

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال پنجم، شماره‌ی نوزدهم، بهار ۱۳۹۳، صص ۲۳-۴۵

بررسی جایگاه اجتماعی - تربیتی لاله در دوران صفوی: امیران قزلباش و غلامان حرمسرا

محسن بهرام‌نژاد*، سارا داراب‌زاده**

چکیده

لاله به عنوان یک اصطلاح رایج در متون عصر صفوی، مفهوم نوینی بشمار نمی‌رود، اما کاربرد فراگیر آن در همان عهد، از اعتبار تاریخی و اجتماعی فراوان آن حکایت می‌کند. غروب تدریجی آن نیز که پس از صفویه اتفاق افتاد مبین این واقعیت است که حیات آن به محیط معنوی آن روزگار وابستگی شدیدی داشته است. در پژوهش حاضر، این پرسش مطرح است که للگان چه کسانی بودند و در تشکیلات حکومتی صفویه چه وظایفی را برعهده داشتند؟ در پاسخ به سؤال مذکور، این مدعا را تقویت می‌سازد که للگان اعم از امیران قزلباش و غلامان حرمسرا در ساختار حکومت صفویه به عنوان معلمان تجربه‌گرا و ذی‌نفوذی مطرح بودند که رسالت آداب‌آموزی شاهزادگان را برعهده داشته و آنان را برای مسئولیت‌پذیری در ساختار قدرت آماده می‌ساختند. این موقعیت خاص، فرصت‌های مهمی را برای آنان فراهم ساخت تا در حوادث مهم سیاسی به ویژه در انتقال قدرت و سلطنت به شاهزادگان تربیت یافته‌ی خود، چگونگی اداره‌ی ولایات، مقابله با شورش‌های داخلی و یا تهاجمات بیگانه به مرزهای کشور نسبتاً در گستره‌ی وسیعی نقش آفرینی کنند. پژوهش پیش‌رو با این رویکرد، و با تأکید بر روش توصیفی و تحلیلی به بررسی این موضوع اختصاص یافته است.

واژه‌های کلیدی: لاله، قزلباش، غلامان‌الله، لاله‌ی غلامان، صفویه.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). ایمیل: (bahramnejad1345@yahoo.com)

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

ایمیل: (darabzadesara@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۶/۱۴ - تاریخ تأیید: ۹۳/۰۴/۱۸

مقدمه

بررسی تاریخ گذشته‌ی ایران نشان می‌دهد که همواره برای نظام‌های سیاسی مسأله‌ی تعلیم و تربیت شاهزادگان اهمیت خاصی داشته است؛^۱ زیرا این مهم، با تثبیت و استمرار اقتدار آنان و همچنین رهبری مقتدرانه قدرت در جامعه، رابطه‌ی تنگاتنگی دارد. از این‌رو، در گستره‌ی فعالیت‌های آنان، همواره شاهد آن هستیم که در کنار نهادهای رایج آموزشی که به سطوح اولیه تا عالی تقسیم می‌شدند، آموزشگاه‌های اختصاصی دیگری دایر بود که در چارچوب اهداف مورد اشاره و تحت نظارت مستقیم زمامداران سیاسی و یا دربار فعالیت می‌کردند. البته این نوع آموزشگاه‌ها، در مقایسه با سایر مؤسساتی که به‌ویژه در عصر اسلامی، با نام‌های مکتب‌خانه، مسجد و مدرسه شهرت داشتند،^۲ با وجود آن‌که از توانمندی‌های وسیعی به جهات مالی و معنوی برخوردار بودند؛ هیچ‌گاه به یک کانون سازمان‌یافته با آثار دیرپای علمی و فرهنگی تبدیل نشدند و شاید به همین دلیل است که نشانه‌های کم‌رنگی از شکل آموزش و فعالیت آنها در متون قدیم، باقی مانده است. مهم‌ترین پیامد شیوه‌های تربیتی وابسته به دربار، برآمدن زمامداران از میان شاهزادگانی است که با ویژگی‌های کارکردی متفاوت در تاریخ‌های سلسله‌ای ظاهر شدند و همان‌ها می‌توانند معیارهای قابل توجهی در ارزیابی کیفی آن دستگاه تربیتی قرار بگیرند.

مصادق این رویکرد در تاریخ ایران که اساس پژوهش حاضر قرار گرفته، عصر صفوی است. این دودمان سیاسی نیز که با مبانی فکری جدیدی پا به عرصه‌ی تاریخ گذاشت پس

۱. به عنوان نمونه درباره‌ی تعلیم و تربیت شاهزادگان در دوران ایران باستان و اسلامی نک: علیرضا حکمت، (۱۳۵۰)، *آموزش و پرورش در ایران باستان*، تهران: مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ص ۳۷۶، ۱۳۷؛ اسدالله بیژن، (۱۳۵۰)، *سیر تمدن و تربیت در ایران باستان*، تهران: ابن سینا، ص ۴۶؛ نورالله کسائی، (۱۳۸۳)، *فرهنگ نهادهای آموزشی ایران از روزگار باستان تا تأسیس دولت صفوی*، تهران: دانشگاه تهران.

۲. مراکز آموزشی در دوران اسلامی و از جمله ایران، تنها به مکتب‌خانه، مسجد و مدرسه محدود نمی‌شد، بلکه مراکز دیگری نیز وجود داشت که عبارتند از: جامعه‌ها، بیمارستان‌ها، رصدخانه‌ها، خانه‌ی دانشمندان، رباط‌ها و خانقاه‌ها. نک: محمدعبدالرحیم غنیمه، (۱۳۸۵)، *دانشگاه‌های جهان اسلام*، ترجمه نورالله کسائی، تهران: دانشگاه تهران.

از تأسیس سلطنت، سنت‌های قدیم تربیتی شاهزادگان را ضرورتاً احیاء کردند. اگرچه از شاکله‌ی آموزشی آن شیوه‌ها، شناخت دقیقی وجود ندارد؛ اما قابل تصور است که در آداب تربیت شاهزادگان آن دوره، با تأثیرپذیری عمیق ایدئولوژیکی از مرام صوفیانه، به ویژه در آغاز از مذهب رسمی یعنی تشیع، باید تغییرات مهمی روی داده باشد. سلاطین صفوی هدایت این تشکیلات را در قرن نخست تاریخ خود، در کسوت لکه به اشرافیت قزلباش واگذار کردند و آنان نیز عمل گرایانه در انتقال تجربه‌های خود به شاهزادگان، مجدانه کوشیدند، اما به دنبال گسستی که در آغاز سده‌ی دوم تاریخ سیاسی صفویه، میان ترکان و دولت به وجود آمد نقش تربیتی للگان ترک، از میان رفت و غلامان یا خواجگان حرم جایگزین آنان شدند و تا سقوط صفوی نیز این موقعیت تربیتی را در انحصار خود داشتند. این رویداد نیز می‌تواند یکی دیگر از تفاوت‌های اساسی نظام تربیتی شاهزادگان صفوی در نگاه به گذشته به‌شمار آید.

بررسی پیشینه‌ی این موضوع، نشان می‌دهد که توجه به للگان از منظر خدمات تربیتی‌ای که در زمان خود داشته‌اند کمتر مورد توجه واقع شده است. البته آثاری وجود دارد که از زاویه‌ی دیگری به بررسی اهمیت للگان پرداخته‌اند. به عنوان نمونه بُرن در کتاب خود، فهرستی از للگان قزلباش را آورده است.^۱ و یا نویدی با استفاده از کتاب بُرن به تجزیه و تحلیل حکومت‌های ایالتی در زمان حاکمیت رهبران قبیله‌ای که بعضاً نیز لکه نامیده می‌شدند اشاره دارد.^۲ همچنین، بابایی و همکارانش در کتاب *غلامان خاصه*، با وجود آن که مباحث مشبعی در خصوص فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غلامان به عنوان نخبگان نوخاسته آورده، اما در آن کتاب، تنها می‌توان اطلاعات پراکنده‌ای را درباره‌ی نقش غلامان در تربیت شاهزادگان به دست آورد.^۳ مقاله‌ی گلشنی نیز که با عنوان

۱. نک: رهر برن، (۲۵۳۷)، *نظام ایالات در دوره‌ی صفویه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲. نک: داریوش نویدی، (۱۳۸۶)، *تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نی.

3. Sussan Babaie & Kathryn Babayan & Ina Baghdiantz-McCab & Massumeh Farhad (2004), *Slaves of Shah, New Elites of Safavid Iran*, London, New York, I.B. Tauris.

این کتاب با مشخصات زیر ترجمه و چاپ شده است:

سوسن بابایی و دیگران، (۱۳۹۰)، *غلامان خاصه: نخبگان نوخاسته‌ی دوران صفوی*، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز.

«تشکیلات آموزشی ایران در دوره صفویه» منتشر شده، هرگز به نقش آموزشی و تربیتی للگان ورودی نداشته و تنها به ایجاز تمام از آموزش شاهزادگان در دربار یاد کرده است.^۱ لازم به ذکر است که نویسندگان مدخل‌های اتابک، آتالیق و لله در دایره‌المعارف‌های بزرگ اسلامی که به فارسی، انگلیسی و ترکی انتشار یافته، دارای کاستی‌های اساسی است و هیچ‌کدام به شناخت اولیه فرایند تحول تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آن مفاهیم در زمان صفویه کمکی نمی‌کنند.^۲

مفاهیم مشترک در ارتباط با مقام سرپرستی تربیت شاهزادگان

در اینجا اشاره به خصوصیات چهار مفهوم اصلی که در منابع صفوی نسبتاً کاربرد فراوانی یافته، و به طور مشترک توصیف‌گر نام فردی است که در جایگاه سرپرستی شاهزادگان صفوی قرار داشته، ضروری می‌نماید:

۱. اتابک

استفاده از این مفهوم و پیشینه‌ی تاریخی آن، به دوران سلجوقی باز می‌گردد. توجه ویژه‌ی سلاطین سلجوقی به تربیت و آگاه ساختن شاهزادگان از آئین ملکداری و نظامی، زمینه‌ی گسترش این مفهوم را فراهم آورد؛ و به تدریج در تشکیلات دیوانی به یک منصب مهم تبدیل گشت.^۳ اتابک در همه‌ی دوره‌های سیاسی سلاجقه، تقریباً کارکردی دو گانه داشت، از یک سو، او معلم شاهزاده بود و می‌بایستی بستر رشد تربیتی او را در حوزه‌های گوناگون فردی، اخلاقی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی فراهم می‌آورد؛ و از سوی دیگر،

۱. نک: عبدالکریم گلشنی، (۱۳۴۹)، «تشکیلات آموزشی ایران در دوره صفویه»، ادبیات و زبان‌ها، خرد و کوشش، اردیبهشت ۱۳۴۹، ش ۵. نویسنده ادامه‌ی آن مقاله را در همان مجله و در مرداد ۱۳۴۹، ش ۶؛ و بهمن ۱۳۴۹، ش ۸؛ و بهار ۱۳۵۰، ش ۹ منتشر کرده است.

۲. نک: عباس زریاب‌خویی، (۱۳۷۳)، «اتابک»، ج ۶، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی؛ جعفر شعار، (۱۳۶۹)، «اتالیق»، ج ۱، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. همچنین،

Clode Cahen (1994), "Atabak", Encyclopedia of Islam, edited2, Vol. I. Leiden; Newyork, E.J. Brill.
Tuncer Baykara, "Lala", Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi (TDVİA), Vol.27.

۳. «اتابک»، ج ۶، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ص ۴۸۱.

وظایف یک حاکم را به نیابت از شاهزاده در یک ولایت که به امور مالی، دیوانی و نظامی محدود می‌شد تا رسیدن شاهزاده به سنین رشد و استقلال فردی و حتی در مواقعی پس از آن برعهده داشت.^۱ این اصطلاح، در دوران صفوی با همان خصایص مورد اشاره، در پوشش مفهوم دیگری به نام لکه تداوم یافت که خود دلیلی است بر پیوستگی ادبیات تاریخی این دوره با ادوار پیش از آن؛ با وجود این، مفهوم اتابک در معنای مذکور چندان کاربرد گسترده‌ای نداشته است.^۲

۲. اتالیق

یکی دیگر از مفاهیم تربیتی که در برخی از منابع صفوی به آن اشاره شده است، اتالیق است. این واژه‌ی ترکی که به معنی مربی آمده، ابتدا در میان طوائف قدیم ترک منطقه‌ی قفقاز رواج داشت و اصطلاحاً به رئیس خانواده‌ای گفته می‌شد که سرپرستی فرزند خردسال خانواده‌ی دیگری را برعهده می‌گرفت.^۳ عدم کاربرد اصطلاح اتالیق در منابع دیوانی صفویه، چنین می‌نمایاند که اتالیق همانند اتابک هیچ‌گاه به عنوان یک منصب حکومتی در آن دوره، مطرح نبوده است، اما اشارات برخی از وقایع‌نگاری‌های صفوی به آن، سبب شده تا اعتبار این عقیده مورد تردید قرار گیرد، چنان‌که ارزیابی عمومی آن شواهد، نشان می‌دهد که مقصود از اتالیق، هم به عنوان ریش‌سفید طایفه‌ی قزلباش است و هم به معنی سرپرست رسمی شاهزاده و هم طراز با لکه مطرح بوده که قطعاً بر اساس یک فرمان حکومتی از سوی پادشاه و از میان امیران قزلباش انتخاب می‌شد.^۴ علاوه بر این، گاه

۱. همان؛ همچنین: "Atabak", Encyclopedia of Islam, Vol. I, pp.731-732.

۲. برای نمونه نک: خورشاه بن قباد الحسینی، (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح محمد رضا نصیری و کوئیچی هاندا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۷۵، ۶۴، ۸۰، ۹۰، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۶، ۱۸۸؛ قاضی شرف‌الدین الحسین الحسینی قمی، (۱۳۵۹)، *خلاصه‌التواریخ*، ج ۲، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۹۸۲؛ اسکندربیک منشی، (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۲، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ص ۶۲۸. شرف‌الدین خان بدلیسی، (۱۳۷۷)، *شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان*، ج ۱، به‌کوشش ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر، ص ۳۲۸-۳۲۶، ۳۲۲.

۳. «تالیق»، ج ۱، ص ۸۸.

۴. نک: *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۱، ص ۲۲۲، ۲۱۸، ۱۹۹، ۱۰۲.

مقام اتالیقی به افراد غیر ترکمان داده می شد،^۱ و گاه رسماً به کسی اطلاق می شد که «عارف به انساب و احساب گروه انبوه قزلباش» بوده است. همانند ابوالقاسم بیگ ایواغلی که در ابتدای سلطنت شاه صفی اول، به آن مقام منصوب شد،^۲ و فرمان آن نیز در منشآت تفرشی موجود است.^۳ گفتنی است که اتالیق در چارچوب خصوصیات فوق دیگر، هیچ کاربردی در منابع پایانی دوران صفوی نیافته است.

۳. لله (لا لا)

فراگیرترین مفهومی که در حوزه تربیت شاهزادگان در عصر صفوی، رواج داشته لله است. این واژه‌ی فارسی در لغت به معنای غلام و مربی بزرگ‌زادگان آمده است و ظاهراً از زمان سلاجقه‌ی بزرگ، با اسم بگ / بگی ترکیب شد و للگی که حاصل مصدر آن است، ماهیتی فارسی - ترکی بدست آورد و در ادبیات تاریخی ایران رواج یافت.^۴ با وجود این، بررسی اولیه‌ی برخی متون آن دوران، نشان می‌دهد که لله و مشتقات آن در مقابل واژه‌ی اتابک، کاربرد محدودتری داشته و این وضعیت نیز تقریباً تا دوران حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو ادامه می‌یابد.

گسترش مفهوم لله در نواحی شمال غرب ایران از سده‌ی نهم به بعد، می‌تواند نتیجه‌ی تأثیرپذیری ترکمانان از میراث فرهنگی - سیاسی به‌جای مانده از سلاجقه‌ی روم در منطقه‌ی آناتولی باشد.^۵ سلاجقه‌ی روم در طول تاریخ زمامداری خود، نسبتاً در شکل

۱. نک: عالم‌آرای شاه طهماسب، ص ۸۹.

۲. محمدحسین الحسینی تفرشی، (۱۳۸۸)، مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی)، ضمیمه کتاب تاریخ شاه صفی، تألیف ابوالمفاخر بن فضل‌الله الحسینی سوانح‌نگار تفرشی، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب، ص ۲۲۰.

۳. محمدحسین بن فضل‌الله حسینی تفرشی، (۱۳۹۰)، منشآت تفرشی، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ص ۹۰.

۴. نک: محمد معین، (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر، مدخل «لله».

۵. برای اطلاع از نام برخی از للگان شاهزاده‌های آق‌قویونلو نک: ابوبکر طهرانی، (۱۳۵۶)، تاریخ دیاریکریه، به کوشش نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران: طهوری، ص ۳۲۹؛ فضل‌الله بن روزبهان اصفهانی، (۱۳۸۲)، تاریخ عالم‌آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب، ص ۳۶۲، ۱۶۳، ۱۰۳؛ اسماعیل حسن زاده، (۱۳۷۹)، حکومت قراقویونلو و آق‌قویونلو در ایران، تهران: سمت، ص ۱۶۹-۱۶۸.

بررسی جایگاه اجتماعی - تربیتی لکه در دوران صفوی ۲۹

وسعی متأثر از فرهنگ و زبان فارسی بودند و به همین دلیل، در آثار فارسی همان دوره، همانند اثر ابن بی‌بی، لکه به عنوان فردی که در ساختار سیاسی آنان مسئولیت تربیتی شاهزادگان را برعهده داشت کاربرد فراوانی یافته است.^۱ مهاجرت قبایل ترک از آناطولی به آذربایجان، چه در دوران حاکمیت ترکمانان و چه در مراحل شکل‌گیری جنبش صفویه و پس از آن، زمینه‌ی رواج مجدد آن مفهوم و سنت للگی را در ایران فراهم آورد.

۴. دده (دادا)

دده، مفهوم دیگری است که در ارتباط با مسأله‌ی تربیت شاهزادگان صفوی، وجود دارد. این واژه‌ی فارسی که در لغت به معانی جد مادری و پدری، دایی پیر، کنیز یا کنیزک به عنوان سرپرست کودکان آمده؛^۲ برخلاف مفاهیم فوق چندان ماهیت تربیتی و اجتماعی آن در منابع تاریخی روشن نیست. سومر معتقد است که منشأ پیدایی دده را باید در آسیای مرکزی و در میان مغولان جستجو کرد. او دده را یک مقام دینی می‌داند که بعدها ادامه دهنده‌ی وظایف شمن‌ها شد.^۳ با عنایت به این که دده یکی از مراتب طبقاتی طریقت‌های صوفیانه به ویژه در میان علویان و بکتاشیان آناطولی به شمار می‌آمد و گاه از آن به پیر یاد می‌شد^۴ این احتمال وجود دارد که با جذب صوفیان ترکمان همان ناحیه در طریقت صفویه، زمینه‌ی گسترش آن مفهوم در اردبیل، تخته‌گاه معنوی صفویان، بوجود آمده باشد. اعتبار تربیتی این مفهوم نیز چه بسا تحت تأثیر نقش معلمی آن مقام، در میان مریدان و شاگردان طریقت قرار داشته است.

در مجموع، در تاریخ‌نگاری صفوی اشارات محدودی به مفهوم دده شده است. از بررسی این شواهد کوتاه چند نکته‌ی مهم به نظر می‌رسد. نخست؛ نام دده احتمالاً در

۱. ابن بی‌بی، (۱۳۵۰)، مختصر سلجوقنامه، به کوشش محمدجواد مشکور، تهران: کتابفروشی تهران، ص ۳۵۰، ۳۴۹، ۲۰۸، ۱۵۹، ۱۴۱؛ نک: "Lala", Vol.27, pp. 70-71.

۲. فرهنگ معین، مدخل «دده».

۳. فاروق سومر، (۱۳۷۱)، نقش ترکان آناطولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: گستره، ص ۱۲.

21. "Dede(Religious figure)", www.en.wikipedia.org

همچنین، نک: نقش ترکان آناطولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ص ۱۵۷.

مقایسه با لله، به لحاظ اهمیت تربیتی و اجتماعی آن در میان قبایل قزلباش و همچنین تشکیلات صفوی، در جایگاه پایین تری قرار داشته است. دوم؛ مرز وظایف این دو (لله و دده) در ارتباط با تعالیم و مراقبت از شاهزادگان دقیقاً مشخص نیست و اظهار نظر در این خصوص نیز بسیار دشوار است. سوم؛ به عنوان یک وجه اشتراک، برای شاهزادگان و شاهزاده خانم‌ها عموماً دده‌ها نیز از میان مردان و اشراف قزلباش برگزیده می‌شدند. دیگر این‌که، این انتخاب نیز از طرف پادشاه صفوی و از اختیارات او محسوب می‌شد، و در آخر این‌که هرگز دده همانند لله در ساختار حکومتی صفویه در قالب یک منصب رسمی، تعریف نشده است. بر این اساس، آنچه را که سومر و بُرن در پژوهش خود آورده‌اند که زمامداران صفوی به طور مرسوم در کنار هر لله، فردی را در مقام دده تعیین می‌کردند قابل دفاع نیست،^۱ و گزارش‌های موجود این عقیده را به عنوان یک قاعده‌ی رایج تأیید نمی‌کنند.

فرایند تحول تاریخی للگان در عصر صفوی

ارائه‌ی یک تصویر دقیق از فراز و فرود للگان، اعم از آن‌که اتابک و اتالیق نامیده می‌شدند، به عنوان یک گروه مهم اجتماعی در روزگار صفوی کار دشواری است، زیرا در وقایع‌نگاری‌های آن دوره، اطلاعات منسجمی از آنان باقی نمانده است؛ به طوری که حتی دقیقاً نمی‌توان مشخصات مجموعه‌ی کسانی را که به این نام شهرت داشته‌اند گردآوری کرد. صرف نظر از این مطلب، بررسی اطلاعات موجود نشان می‌دهند که حیات تاریخی این گروه، به دو دوره قابل تقسیم است. دوره‌ی نخست، از ابتدای تأسیس دولت صفوی تا آغاز پادشاهی شاه عباس اول، و دوره‌ی دوم، از شاه عباس تا سقوط دولت صفوی را پوشش می‌داد.

مرحله‌ی اول تاریخی، با بیشترین آمار للگان همراه بود و به یک اعتبار می‌توان عصر اقتدار و پیشرفت سیاسی - اجتماعی آنان نامید. در واقع، آنان قزلباشان متنفذ و معتمدی بودند که شاهان صفوی مطابق یک سنت قدیمی، آموزش و تربیت همه جانبه‌ی شاهزادگان خود را به آنان می‌سپردند. گویی آنان در این کار ناگزیر بودند و بخشی از سهام قدرت

۱. نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ص ۱۲؛ نظام ایالات در دوره‌ی صفویه، ص ۵۹-۶۰.

بررسی جایگاه اجتماعی - تربیتی لکه در دوران صفوی ۳۱

واگذار شده به آنان در ساختار دولت تازه تأسیس به شمار می‌آمد. در این مرحله، لگگی شاهزادگان صفوی کاملاً در انحصار اشراف قزلباش قرار داشت.

مطابق تحقیق بُرن، مجموعه‌ی شاهزادگانی که مشخصات آنها در منابع آمده و به حکمرانی در ولایات منصوب شده‌اند تنها ۲۵ نفر از آنان دارای لکه بودند. از این تعداد نیز تنها لکه‌ی ۲۰ نفر از شاهزادگان معلوم و بقیه ناشناخته است. او همچنین مشخصات ۳۲ لکه را آورده که از این جهت، با تعداد شاهزادگان برابری نمی‌کند، زیرا برخی از شاهزادگان همانند بدیع‌الزمان میرزا و سلطان محمد میرزا که هر دو از پسران شاه طهماسب اول بودند هر یک از آنان را در زمان‌های مختلف چهار لکه سرپرستی می‌کرده است، و گاه یک لکه مانند اغزیوارخان شاملو (سام میرزا، بهرام میرزا)، محمدخان شرف‌الدین اغلی تکلو (سلطان محمد میرزا، اسماعیل میرزا)، شاه‌قلی سلطان یگان چاوشلو استاجلو (سلطان محمد میرزا، عباس میرزا)، ارس سلطان روملو (سلطان محمود میرزا، عباس میرزا) و حمزه بیگ ذوالقدر (سلطان حسین میرزا، رستم میرزا) در زمان‌های مختلف لگگی دو شاهزاده را برعهده داشته‌اند.

در مجموع اسامی شاهزادگان بدین شرح است: طهماسب میرزا، سام میرزا، بهرام میرزا، القاص میرزا و ابراهیم میرزا که پسران شاه اسماعیل اول بودند. سلطان محمود میرزا، سلطان محمد میرزا، اسماعیل میرزا، امام‌قلی میرزا، سلیمان میرزا، سلطان علی میرزا، سلطان مراد میرزا و علی‌قلی میرزا همگی پسران شاه طهماسب اول بشمار می‌آمدند. شجاع‌الدین محمد میرزا (پسر شاه اسماعیل دوم)، سلطان حسن (حسین) میرزا و عباس میرزا که از پسران شاه سلطان محمد خدابنده بودند. همچنین حسن میرزا، محمدباقر میرزا، و صفی میرزا که از پسران شاه عباس اول محسوب می‌شدند. بدیع‌الزمان میرزا، سلطان حسین میرزا و ابراهیم میرزا هر سه نفر نیز از برادرزادگان شاه طهماسب اول بودند. و در نهایت مظفر حسین میرزا(؟)، رستم میرزا (پسر سلطان حسین میرزا) و ابراهیم میرزا (پسر عموی شاه اسماعیل دوم).^۱

همچنین، مجموعه‌ی امیران قزلباشی که در مقام لگگی شاهزادگان صفوی شهرت داشته‌اند عبارتند از: محمدخان شرف‌الدین اغلی تکلو، غازی خان تکلو، قزاق خان تکلو، صدرالدین خان استاجلو، پیره محمدخان استاجلو، ابراهیم خان چاوشلو استاجلو،

۱. نظام ایالات در دوره‌ی صفویه، ص ۶۶-۶۲.

الله‌قلی سلطان ایچک‌اغلی استاجلو، حسین‌بیگ ایچک‌اغلی استاجلو، بدرخان استاجلو، چراغ‌سلطان استاجلو، شاه‌قلی سلطان یگان چاوشلو استاجلو، تیمورخان استاجلو، حمزه‌بیگ ذوالقدر، ولی‌سلطان قلهانچی‌اغلی ذوالقدر، امام‌قلی‌بیگ بن بدرخان ذوالقدر، محمدجان‌بیگ ذوالقدر، امیرسلطان‌خان موصولو، محمدخان موصولو ترکمان، علی‌سلطان تاتی‌اغلی (؟)، محمدبیگ بیات، اغورلوسلطان بیات، گوکجه‌سلطان قاجار، ابراهیم‌سلطان زیاداغلی قاجار، یوسف‌خلیفه زیاداغلی قاجار، بوداق‌خان قاجار، دورمیش‌خان شاملو، حسین‌خان شاملو، اغزیوارخان شاملو، علیقلی‌خان شاملو، بوداق‌خان چگنی، فرخزادبیگ قراداغلو، ارس‌سلطان‌خان روملو.^۱

علاوه بر رجال فوق، در منابع صفوی گاه به اشخاص دیگری به عنوان الله اشاره شده که ذکر آنها در اینجا می‌تواند تا اندازه‌ای این مجموعه را کامل‌تر کند. همانند منتشاسلطان استاجلو، لله‌ی القاص میرزا،^۲ نظرسلطان استاجلو لله‌ی مصطفی میرزا،^۳ شاه‌قلی‌سلطان قارنجه لله‌ی سلمان‌خان استاجلو (خواهرزاده‌ی شاه طهماسب‌اول)،^۴ امیر اصلان‌بیگ افشار لله‌ی احمد میرزا (پسر شاه طهماسب‌اول)،^۵ محمودبیگ افشار لله‌ی پریخان‌خانم (دختر شاه طهماسب‌اول) و شاه علی‌بیگ شاملو لله‌ی زینب‌بیگم (عمه‌ی شاه عباس‌اول).^۶ همچنین باید افزود که در این مرحله‌ی تاریخی، از میان للگان دو نمونه‌ی استثنایی وجود دارد که درخور توجه است و نشان می‌دهد که پادشاهی همانند شاه طهماسب‌اول، گاه به انتخاب لله از میان غیر ترکمانان می‌اندیشیده است. این دو عبارتند از: سیدمعصوم‌بیگ که از منسوبان خاندان صفوی بود و به للگی حیدر میرزا برگزیده شد.^۷ او همچنین به استناد یک گزارش،

۱. همان؛ همچنین، نک: *تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی*، ص ۷۸-۸۰.

۲. *عالم آرای شاه طهماسب*، ص ۵۳.

۳. *خلاصه‌التواریخ*، ج ۱، ص ۴۷۱.

۴. *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۱، ص ۴۵۳، ۴۴۷.

۵. محمدیوسف واله اصفهانی، (۱۳۷۲)، *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، به کوشش میرهاشم محدث.

تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ص ۴۰۲.

۶. بوداق منشی قزوینی، (۱۳۷۸)، *جواهرالخبار*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب،

ص ۲۰۱-۲۰۲.

۷. عبدی‌بیگ شیرازی، (۱۳۶۹)، *تکمله‌الخبار*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: نی، ص ۱۱۰.

احتمالاً برای مدتی لَله‌ی القاص میرزا در شروان بوده است.^۱ دیگری کیخسرو بیگ گرجی است که للگی طهماسب میرزا پسر سلطان محمد خدابنده را برعهده داشت.^۲

همه‌ی للگانی که در فوق اشاره شد، در پوشش سه مفهوم لَله، اتابک و اتالیق در منابع صفوی از آنان یاد شده است. همچنین خاستگاه اجتماعی افراد لَله، نشان می‌دهند که عمدتاً آنان به ۱۰ قبیله‌ی مشهور به نام‌های شاملو، تکلو، استاجلو، روملو، ذوالقدر، افشار، قاجار، موصلو، بیات و قراداغلو تعلق داشته، و در میان آنها تنها یک نفر غیر ترک از طایفه‌ی چگنی و از اکراد قزلباش، حضور داشت. از سوی دیگر، آن مجموعه مبین آن است که موقعیت تربیتی طایفه‌ی استاجلو به واسطه‌ی برخورداری از بیشترین تعداد لَله (یازده نفر) نسبت به سایر قبایل قزلباش برتر بوده است. نکته‌ی مهم دیگر این‌که پریخان خانم و زینب بیگم تنها شاهزاده خانم‌هایی هستند که دارای لَله از امیران قزلباش بودند.

دوره‌ی دوم، از فرایند تحول تاریخی لَله با حکومت شاه عباس اول آغاز شد. نخستین گام مهم سیاسی آن پادشاه در ابتدای زمامداری اش، تضعیف اقتدار اشرافیت قزلباش بود. وی به تربیت غلامان سیاه‌زنگی و همچنین غلامان سفید قفقازی که اغلب گرجی، چرکسی و ارمنی بودند توجه ویژه‌ای نشان داد، و با استفاده‌ی رو به گسترش غلامان قفقازی در دربار و تشکیلات نظامی، به عصر جاه‌طلبی‌های مغرورانه‌ی قزلباشان خاتمه داد.^۳ در این رویداد شگرف، للگان نیز به عنوان طبقه‌ای مهم از نخبگان قزلباش، آسیب‌های فراوانی دیدند و رابطه‌ی تربیتی خود را با دربار صفوی کاملاً از دست دادند. چنان‌که پس از بوداق‌خان چگنی دیگر هیچ نشانی از قزلباشان در این مقام دیده نمی‌شود،^۴ اما مفهوم لَله از میان نرفت، بلکه با همان اعتبار تربیتی شاهزادگان در سایه‌ی نام‌گروه غلامان حرمسرا، به عنوان یک طبقه‌ی جدید سیاسی - اجتماعی، در تشکیلات دربار که به خواجه‌سرایان سفید و سیاه شهرت یافته به حیات خود ادامه دادند. این نکته بدین معنا است که مطابق نظر

۱. عالم‌آرای شاه طهماسب، ص ۸۹.

۲. خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، ص ۷۶۵.

۳. نک: هانس روبرت رویمر، (۱۳۸۰)، ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۳۵۴-۳۴۷؛ راجر سیوری، (۱۳۷۴)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، ص ۸۰-۷۴.

۴. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۶۲۹-۶۲۸.

پادشاه جدید و با توجه به سیر حوادث گذشته، تنها حرمسرا می‌توانست محیط امنی برای تربیت شاهزادگان در نظر گرفته شود.

در این شیوه‌ی جدید آموزشی، غلامان خاصه پیش از آن‌که سرپرستی شاهزادگان را عهده‌دار شوند خواندن و نوشتن را فرا گرفته و از تعالیم دینی آگاهی یافته و سپس در مقام معلمی آنان قرار می‌گرفتند.^۱ به استناد برخی منابع، مسئولیت این کار از زمان شاه عباس اول همواره با یوزباشی غلامان بود و به واسطه‌ی تقرب‌ی که در دربار و حرمسرا داشتند ملقب به مقرب‌الخاقان بوده و لذا برخلاف ابهامی که در خصوص مقام للگی قزلباشان در تشکیلات حکومتی صفویه وجود دارد چنین می‌نماید که منصب للگی غلامان، در آن تشکیلات رسمیت داشته است.^۲ در این تشکیلات، دو دسته لاه وجود داشت. یک دسته، لاه‌های ممتازی بودند که از میان غلامان خاصه‌ی شاهی اعم از زنگی یا قفقازی برای تربیت شاهزادگان در حرمسرا برگزیده می‌شدند؛ و دسته‌ی دیگر، لاه‌هایی بودند که باز هم از میان غلامان برای سرپرستی و تربیت سایر غلامان برگزیده شده، سپس از میان تربیت یافته‌گان، برخی نیز در سلک غلامان خاصه قرار می‌گرفتند. هر دو گروه، زیر نظر یوزباشی غلامان خاصه انجام وظیفه می‌کردند و رئیس آنها دارای عمارت و دستگاه و تیول و مواجب معینی بود.^۳

با وجود این تغییر مهم، به جز مواردی خاص چندان شناخت دقیقی از تعداد غلامان لاه و نسبت آنها با شاهزادگان صفوی در اختیار نیست، و همین موضوع کار استخراج یک

-
۱. ژان شاردن، (۱۳۷۲)، *سفرنامه‌ی شاردن*، ج ۴، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس، ص ۱۳۳۰. همچنین: *Slaves of Shah, New Elites of Safavid Iran*, pp.8, 14.
 ۲. محمدیوسف واله قزوینی اصفهانی، (۱۳۸۰)، *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۳۳۴؛ محمدشفیع طهرانی، (۱۳۸۳)، *مرآت واردات (تاریخ سقوط صفویان، پیامدهای آن و فرمانروایی ملک محمود سیستانی)*، تصحیح منصور صفت‌گل، تهران: میراث مکتوب، ص ۲۴۴، ۲۴۳؛ محمدحسن مستوفی، (۱۳۷۵)، *زبده‌التواریخ*، به‌کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفه محمود افشار، ص ۱۴۰.
 ۳. میرزاسمعیل، (۱۳۶۸)، *تذکره‌الملوک*، به‌کوشش سیدمحمد دبیرسیاکی، تهران: امیرکبیر، ص ۱۹-۱۸؛ میرزارفعیا، (۱۳۸۵)، *دستورالملوک*، به‌کوشش محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۴۰۱، ۲۱۵.

اطلاعات آماری از اسامی آنان را از میان مدارک موجود بسیار دشوار ساخته است. در واقع، برخلاف وقایع‌نگاری‌های دوره‌ی اول که در بسیاری از قسمت‌ها آشکارا از لگان نام برده‌اند؛ اما این خصوصیت در رابطه با غلامان لکه در تاریخ‌نگاری‌های دوره‌ی دوم، مصداق پیدا نمی‌کند. شاردن بر اساس شنیده‌های خود، تخمین زده است که نزدیک به سه هزار غلام خواجه در دربار صفوی زندگی می‌کردند که فقط تعداد کمی از آنها، غلام سیاه هندی (مالابار و خلیج بنگال)، حبشی و یا از نقاط دیگر آفریقا بودند.^۱ در مجموع، صرف نظر از نسبت نژادی غلامان لکه، کسانی که در مدارک موجود به این نام شهرت یافته‌اند عبارتند از: مجبعلی بیگ لله‌ی غلامان در زمان شاه عباس اول و شاه صفی اول؛ یوسف‌آقای یوزباشی در زمان شاه صفی اول؛^۲ خواجه‌صندل ریش سفید حرم در زمان شاه عباس دوم؛ آغاناصر، آغامبارک، آغاکافور و آغاشاپور در دوره‌ی شاه سلیمان؛^۳ و نیز آقالطیف که لله‌ی غلامان خاصه در همان زمان بود.^۴ و احمدآقا یوزباشی غلامان خاصه و آقاکمال در سمت ریش سفید خواجه‌سرایان در عهد شاه‌سلطان حسین و محمدآقای یوزباشی که لله‌ی پسرش طهماسب میرزا بود.^۵

لگان قزلباشی و تربیت شاهزادگان

به‌طور کلی، جستجو در منابع صفوی به قصد فهم درست تاریخی از آنچه که به عنوان شیوه‌های آموزشی در نزد لگان قزلباش رواج داشته، عملاً کار بی‌حاصلی است، اما در این میان، تنها گزارش اولیه‌ای که وجود دارد و حاوی نکات ارزشمندی است، متعلق به

۱. سفرنامه‌ی شاردن، ج ۴، ص ۱۳۳۲.

۲. اسکندربیک ترکمان، (۱۳۱۷)، ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح احمدسهیلی خوانساری، تهران: اسلامیه، ص ۱۷؛ ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، ص ۳۳۴؛ زبده‌التواریخ، ص ۱۴۰.

۳. انگلبرت کمپفر، (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی، ص ۲۲۹، ۴۵؛ همچنین: *Slaves of Shah, New Elites of Safavid Iran*, p.39.

۴. هربرت بوسه، (۱۳۶۷)، پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی، ترجمه غلامرضا وره‌رام، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۲۸۶-۲۸۷.

۵. دستور شهریاران، ص ۱۷؛ مرآت واردات، ص ۲۴۴-۲۴۳؛ مینورسکی، (۱۳۶۸)، تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، ص ۱۰۷.

شرف‌خان بدلیسی است؛ او که خود به عنوان یک امیرزاده‌ی کرد در سن نه سالگی (۹۵۸ق.) به مدت سه سال در دربار شاه طهماسب اول، در کنار شاهزادگان بوده اظهار می‌دارد که بنا بر رسم، آن پادشاه فرزندان امرا و اعیان را در حرم خاص خودش کنار شاهزادگان گرد می‌آورد و آنان را به «مخادیم ذوی الاحترام» که مراد همان للگان و معلمان بودند می‌سپرد تا به امر تعلیم و تربیت آنان بپردازند. آموزش قرآن، خواندن احکام شرعیه و تقوا و طهارت، مصاحبت با افراد دین‌دار و علما و فضلا، و پرهیز از اختلاط با افراد مفسد مراحل اولیه‌ی این نظام تربیتی را تشکیل می‌داد. سپس ادامه می‌دهد که آنان «چون به حد رشد و تمیز می‌رسیدند به فنون سپاهگری و تیراندختن و چوگان باختن و اسب انداختن و قواعد سلاح شوری و قاعده‌ی انسانیت و آدمگری... و گاهی... صنعت نقاشی...» آموزش داده می‌شدند.^۱

چنان که روشن است توضیحات بدلیسی، ناظر بر شیوه‌ی تعلیم در دربار صفوی است، و هرگز به وضع آن در ولایات نمی‌پردازد. متأسفانه گزارش دیگری در دست نیست تا بتوان در این باره داوری دقیق‌تری ارائه کرد، اما گمان نمی‌رود که مراحل آموزشی مذکور در مرکز و ولایات با یکدیگر تفاوت اساسی داشتند. لذا می‌توان حدس زد که در این سنت تربیتی، متناسب با شرایط سنی شاهزاده از طفولیت تا جوانی، افراد متعدد و با توانایی‌های مختلفی به لاله کمک می‌کردند. معلمانی که هر یک در اموری مانند: آموزش خواندن و نوشتن، تقویت جسم، آموزش دین و دستورات مذهبی، هنر (ادبیات، شعر، موسیقی، نقاشی، خوشنویسی) و آداب معاشرت درباری مهارت داشته و آنها را به شاهزاده می‌آموختند، و در ادامه، آن‌گاه که شاهزاده به سنین بلوغ و جوانی قدم می‌گذاشت ارتباط جدی‌تری میان شاهزاده و لاله به جهت تربیتی بوجود می‌آمد. رابطه‌ای که بی‌شبهت به رابطه‌ی استاد و شاگرد در نظام مدرسی رایج در همان روزگار نبود. لاله در تمام دوران مسئولیت‌اش، از اختیارات تامی برخوردار بود تا بتواند امر تربیت را به درستی محقق سازد. این مطلب را به خوبی می‌توان از یک گزارش قدیمی دریافت کرد؛ چنان‌که بر اساس آن، سلطان‌علی هنگام تعیین حسین بیگ به للگی برادرش اسماعیل خردسال، توصیه کرد که در تربیت او برای خروج، از هیچ تلاشی فروگذاری نکند و در همه حال، اسماعیل بایستی مطیع تصمیمات

۱. شرفنامه‌ی بدلیسی، ج ۱، ص ۴۵۰-۴۴۹.

لله باشد.^۱ مطابق گزارش دیگری، شاه پهماسباول به منتشاسلطان استاجلو للهی القاص میرزا تأکید کرد که شاهزاده اجازه ندارد بدون رضای تو آب هم بخورد.^۲

غلامان لله و تربیت شاهزادگان

در خصوص نقش تربیتی غلامان لله، تنها گزارش مهمی که وجود دارد متعلق به کمپفر آلمانی است. وی می‌نویسد للهی شاهزاده که از غلامان خاصه بود، به کودک تحت سرپرستی خود، بیشتر آداب‌دانی و دینداری را می‌آموخت. لله چندان توجهی به تربیت قوای فکری و معنوی شاهزاده نداشت. آموزش دین و مذهب، اصلی‌ترین محور تربیت شاهزاده بود. حتی شاهزاده پیش از آن‌که از عهده‌ی خواندن و نوشتن برآید، آموزش دینی او را آغاز می‌کردند. در طول دوره‌ی تربیت، شاهزاده باید اصول عقاید مذهب تشیع، احکام دینی (نماز، روزه، وضو، غسل)، آشنایی با سیره‌ی نبوی و ائمه (ع)، مسائل مربوط به اختلافات شیعه و سنی که میان ایران و عثمانی وجود داشت و به تقویت حس خصومت او نسبت به دشمنان تشیع کمک می‌کرد و همچنین آشنایی دقیق با تاریخ امامان شیعه (ع) به ویژه حوادث دوران حیات حضرت علی (ع)، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را فرا می‌گرفت.^۳

کمپفر منتقدانه ادامه می‌دهد که در این نظام تربیتی، هرگز به شاهزاده علم واقعی آموخته نمی‌شد، بلکه ذهن او را با افسانه‌های بی‌معنی پر می‌کردند و ضرورتی هم نمی‌دیدند تا او را با واقعیت‌های تاریخ گذشته و حیات مردان نامی ایران آشنا سازند. اسفناک‌تر آن‌که آگاهانه اصلی‌ترین اصول تربیت شاهزادگان، نظیر شناخت قوانین مملکت‌داری، ورزش و تربیت بدن برای ایجاد آمادگی جسمی و روحی، تمرین هوش در ادراک و سرعت انتقال، اصول جنگ و همه‌ی آنچه را که برای اقتدار آینده‌ی پادشاهی ضروری بود از سوی غلامان لله نادیده گرفته می‌شد تا بتوانند در همه حال بر وی احاطه داشته باشند. او می‌افزاید که آنان در عوض، شاهزادگان را به افراط در شهوترانی،

۱. عالم آرای شاه اسماعیل، ص ۳۳-۳۲.

۲. عالم آرای شاه تهماسب، ص ۵۳.

۳. سفرنامه‌ی کمپفر، ص ۲۸-۲۷.

میخوارگی و نوشیدن شربت های افیونی وادار می کردند و از او انسانی بی روح و اندیشه می ساختند.^۱

تربیت شاهزادگان و مسأله ی گسترش اقتدار سیاسی للگان

نمی توان به للگان، به ویژه گروهی که منتسب به اشراف قزلباش بودند، تنها از نگاه یک معلم و مؤدب ساده ی حکومتی اندیشید که منحصرأ به کار تربیت شاهزادگان اشتغال داشتند؛ بلکه اغلب آنها سیاست مدارانی توانمند و نظامیانی با تجربه در عرصه ی کارزار بودند و عموماً به واسطه ی همین شاخصه ها، در مقام تربیتی شاهزادگان قرار می گرفتند. در واقع آنها در کنار للگی شاهزادگان، حاکمان واقعی ولایاتی بودند که شاهزاده در آن حضور پیدا می کرد. هرات، قندهار، زمین داور و گرمسیرات، سیستان، مشهد، سبزوار، قاین، استرآباد، مازندران، لاهیجان، شیروان، قراباغ، اردبیل، همدان، کاشان و فارس از اهم این ولایات بودند.^۲ تقریباً همه ی للگان در این ولایات، از اختیارات نظامی، مالی، اداری و قضایی قابل توجهی برخوردار بودند و نیز تلاش می کردند با حمایت از شاهزاده، به خصوص در شرایط بحران های داخلی در ولایت خود، شبه دولتی را به وجود آورند، و یا شاهزاده ی تحت حمایت خود را بر تخت شاهی بنشانند. همانند آنچه که اغزیوارخان تکلو در حمایت از سام میرزا در هرات، انجام داد (۹۴۱ق.)،^۳ و یا چراغ سلطان استاجلو و بهرام میرزا در همدان (۹۵۳ق.)، و حتی محمدخان شرف الدین تکلو و سلطان محمد میرزا در هرات به انگیزه ی شورش علیه حکومت، مورد سوءظن شاه طهماسب اول قرار گرفتند (۹۵۳ق.)^۴ قزاق خان نیز که پس از پدرش محمدخان تکلو، در هرات للهی محمد میرزا شده بود علیه حکومت مرکزی طغیان کرد و در نهایت شکست خورد. (۹۷۲ق.)^۵ دسیسه ها و کشمکش علیقلی خان شاملو و مرشدقلی خان استاجلو در خراسان در حمایت از سلطنت عباس میرزا و تضعیف

۱. همان، ص ۲۲۷، ۲۸-۲۹.

۲. نظام ایالات در دوره ی صفویه، ص ۶۸-۶۲.

۳. جواهر الاخبار، ص ۱۶۸-۱۶۷.

۴. تکمله الاخبار، ص ۹۵.

۵. خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۴۵۰-۴۴۷.

بررسی جایگاه اجتماعی - تربیتی لکه در دوران صفوی ۳۹

حکومت سلطان محمد خدابنده در مرکز از موارد دیگری است که در کتب تاریخ مشهور است. (۹۹۴ق.)^۱

لنگان قزلباش در جنگ‌های صفوی با ازبکان و عثمانی، در پوشش طراح عملیات و فرماندهی نیروهای قزلباش حضور چشمگیری داشتند. شاه اسماعیل اول آرایش نظامی قزلباشان در دشت چالدران را مطابق نظر دورمیش خان شاملو انجام داد.^۲ منتشاسلطان استاجلو، حسین خان شاملو و غازی خان تکلو در عهد شاه طهماسب اول، شجاعانه در مقابل اولین تهاجم ترکان عثمانی به منطقه‌ی آذربایجان جنگیدند. (۹۴۱ق.)^۳ تلاش‌های بدرخان استاجلو در تثبیت اقتدار سیاسی صفویان در شیروان (۹۴۵ق.)، بیرون راندن دین محمدخان ازبک از استرآباد (۹۴۹ق.) و مقابله با شورش درویش محمدخان در ناحیه‌ی شکی (۹۵۷ق.) و همراهی اسماعیل میرزا در حمله به ارزروم در خاک عثمانی (۹۵۹ق.) و دفع شورش ابای ترکمان در استرآباد (۹۶۵ق.) حوادثی فراموش ناشدنی از تاریخ صفویه است.^۴ شکست امرای ازبک، بیرام اوغلن و حق نظر اوغلن در منطقه‌ی غرjestان، از حوادث ماندگار دوران حیات محمدخان تکلو بشمار می آید. (۹۵۶ق.)^۵ تصرف گیلان و سرکوبی خان احمدخان گیلانی بدون اهتمام الله‌قلی سلطان ایچک‌اغلی استاجلو امکان پذیر نبود. (۹۷۵ق.)^۶ گوکچه‌سلطان قاجار با بی‌باکی در مقابل هجوم عثمانی‌ها، که به تحریک القاص میرزا به آذربایجان یورش آورده بودند، در مناطق قارص و شروان ایستادگی کرد. (۹۵۵ق.)^۷

لله‌های قزلباش علاوه بر امارت و بیگلربیگی ولایات، بعضاً به مناصب دیگر حکومتی

۱. همان، ج ۲، ص ۷۹۶-۷۹۳.

۲. ایران در عصر صفوی، ص ۴۰-۳۹.

۳. جواهرالخبار، ص ۱۷۳-۱۷۲.

۴. حسن بیگ روملو، (۱۳۸۴)، احسن‌التواریخ، ج ۳، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر، ص ۱۴۰۳، ۱۳۵۵، ۱۳۴۰، ۱۲۸۵، ۱۲۶۲.

۵. همان، ج ۳، ص ۱۳۲۷-۱۳۲۶.

۶. خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۴۷۷-۴۷۵.

۷. همان، ج ۱، ص ۳۷۷، ۳۲۲-۳۲۹.

نیز رسیدند؛ مانند حسین بیگ شاملو در دهه‌ی اول حکومت شاه اسماعیل، به مقام وکیل نفس نفیس همایون، امیرالامرائی، امیر دیوان، حکومت در ولایات و همچنین داروغگی هرات و یزد منصوب شد.^۱ حسین خان شاملو، لاهی سلطان محمد میرزا در ۹۳۸ ق. سمت امیرالامرائی را برعهده داشت.^۲ فرزند بیگ در سمت ایشیک آقاسی باشی برای گفتگو درباره‌ی پناهندگی شاهزاده بایزید به دربار سلطان سلیمان اعزام شد. (۹۶۱ ق.)^۳

برخلاف للگان قزلباش، که برای حفظ منافع سیاسی و اجتماعی خود به یک تلاش گسترده در درون ساختار دولت صفوی با کسب مناصب تربیتی، سیاسی و نظامی می‌اندیشیدند، غلامان لاه یا خواجه‌سرایان، راه دیگری را برگزیدند و آن تسلط بر حرمسرا و دربار، به عنوان مرکز ثقل فعالیت‌ها و تصمیمات مهم کشوری و لشکری بود. این نکته حائز اهمیت است که در منابع صفوی، شواهدی وجود ندارد که نشان دهد از تعداد قلیلی که به نام غلامان لاه اشاره شده برای به دست آوردن مهم‌ترین مناصب حکومتی، نظیر وزارت و یا هر مقام دیگری که در تشکیلات دیوانی و نظامی اهمیت داشت با یکدیگر رقابت سختی داشتند، اما در مقابل، آنان در همبستگی تنگاتنگ با زنان حرم، هسته‌ی قدرتی را به وجود آورده بودند که حتی شاهان صفوی از شاه‌صفی تا شاه‌سلطان حسین بدون مشورت و موافقت آنان به‌ویژه در عزل و نصب کارگزاران، هیچ‌گونه تصمیمی نمی‌گرفتند.^۴ این وضعیت که در دهه‌های پایانی سلطنت صفوی شدت بیشتری یافته بود، حرمسرا و دربار را به یک بنگاه بزرگ اقتصادی تبدیل ساخته بود؛ به طوری که دولتمردان برای به دست آوردن یک منصب حکومتی و یا حفظ آن، مجبور بودند برای جلب رضایت پادشاه مبالغ هنگفتی را به خواجهگان حرم به عنوان حق‌العمل پرداخت کنند. فسادی که از

۱. خواندمیر، (۱۳۶۲)، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴، تهران: خیام، ص ۵۱۶؛ قاضی احمد غفاری قزوینی، (۱۳۴۳)، تاریخ جهان آرا، ص ۲۶۹؛ یحیی بن عبدالطیف قزوینی، (۱۳۸۶)، لب‌التواریخ، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۲۸۴، ۲۸۲، ۲۸۰، ۲۷۶، ۲۷۲؛ تاریخ ایلیچی نظام شاه، ص ۳۸؛ خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، ص ۱۷۸.

۲. احسن‌التواریخ، ج ۳، ص ۱۵۴۶.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۳۷۹-۱۳۸۰.

۴. نک: سفرنامه‌ی کمپفر، ص ۲۲۹.

این راه در بدنه‌ی حاکمیت صفوی گسترش یافت، سرانجام به عاملی بنیادین در سقوط صفوی تبدیل گشت.^۱

در این باره، آنچه به اختصار می‌توان اشاره کرد نقش مؤثر خواجه‌سرایان در تعیین جانشین برای پادشاه متوفی، از میان شاهزادگان بود. بنابر اظهار مورخان، محبعلی بیگ لکه، نخستین غلام گرجی‌ای بود که بی‌باکانه و مجدانه برای جلوگیری از هرگونه بحرانی مراسم جلوس سام‌میرزا (شاه صفی‌اول) را پس از انتشار مرگ شاه عباس، با جلب حمایت ارکان دولت در اصفهان برگزار کرد.^۲ شاه سلیمان نیز بدون سرسختی و حمایت جدی آغامبارک نمی‌توانست در مقابل کسانی که از پادشاهی برادرش حمزه‌میرزا جانبداری می‌کردند بر تاج و تخت شاهی تکیه زند.^۳ کمپفر که در عهد شاه‌سلیمان در ایران حضور داشته از آغا مبارک و آغا کافور به عنوان خواجهگان متنفذ دربار یاد کرده است.^۴ شاه‌سلطان حسین، آخرین فرمانروای صفوی نیز سرانجام پس از مجادله‌ای که میان زنان حرم و خواجهگان در برابر رقبای سیاسی خود، که از عباس‌میرزا حمایت می‌کردند، در مسند قدرت نشست. در این ماجرا، نمی‌توان نقش آقاکمال را که ریش سفید خواجهگان حرم بود نادیده گرفت.^۵

۱. لازنس لاکهارت، (۱۳۸۰)، *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۴.

۲. نک: *ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۷؛ محمد معصوم بن خواجهگی اصفهانی، (۱۳۶۸)، *خلاصه‌السییر*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: علمی، ص ۳۴؛ *تاریخ شاه صفی*، ص ۱۵.

۳. *سفرنامه‌ی کمپفر*، ص ۴۲-۴۴؛ باوجود آن که شاردن به نقش دو خواجه در انتخاب سلیمان به پادشاهی تأکید دارد، اما فقط از آغا کافور نام برده است. نک: *سفرنامه‌ی شاردن*، ج ۴، ص ۱۶۰۵.

۴. *سفرنامه‌ی کمپفر*، ص ۲۲۹؛ لازم به ذکر است که کمپفر لکه‌ی اصلی شاه سلیمان را آغانا صر ذکر می‌کند؛ نک: همان، ص ۴۵.

۵. *دستور شهریاران*، ص ۱۷؛ ابوالحسن قزوینی، (۱۳۶۷)، *فوائدالصفویه*، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۷۶-۷۷.

نتیجه

آنچه گذشت، این واقعیت‌ها را می‌نمایاند که صفویان در آغاز حکومت، علاوه بر وابستگی‌های سیاسی به ترکان قزلباش آنچه بیشتر سبب شد تا تربیت شاهزادگان را به آنان بسپارند، وجود یک رابطه‌ی معنوی پویا و برآمده از تفکر صوفی‌گری میان آنها بود. در واقع، شاهزادگان به عنوان نخبگان سیاسی و جانشینان بعدی سلاطین صفوی، می‌بایستی آداب حکومت را همراه با آداب طریقت می‌آموختند. از این‌رو، در عصر صفوی میراث و سنت اتابکی عهد سلجوقی با یک تفاوت اساسی همراه شد و به تدریج با قوت گرفتن مذهب رسمی تشیع، مضامین فکری و فرهنگی دیگری در مجموعه‌ی آموزه‌های تربیت شاهزادگان راه یافت. به نظر می‌رسد شاه پهماسب اول، در راستای حمایت جدی خود از فرهنگ تشیع، به یک تغییر اساسی در نظام آموزشی شاهزادگان می‌اندیشیده است؛ تغییری که بر مبانی انتقال آموزش شاهزادگان از ولایات به دربار و توجه بیشتر به آموزش‌های مذهبی شاهزادگان در کنار فراگیری آداب حکومتداری قرار داشت و می‌توانست به نقش تربیتی للگان ترک خاتمه دهد. او به همین منظور، مدرسه‌ای در دربار دایر کرد که شاگردانش، نه فقط شاهزادگان بلکه فرزندان امرای عالی رتبه‌ی دولت و والیان نواحی خودمختار مرزی بودند، اما وی در این کار، موفقیتی بدست نیاورد، زیرا درهم شکستن اقتدار قزلباشان، تنها راهی بود که می‌توانست این هدف را محقق سازد؛ راهکاری که سرانجام با تدبیر شاه عباس اول عملی شد و حرمسرا و خواجگان سیاه و سفید، معلمان اصلی در تربیت شاهزادگان شناخته شدند، اما در پس این تدبیر آمیخته به غرور، هرگز نشانی از انگیزه‌های والا برای بیشتر شکوفا ساختن استعدادهای درونی شاهزادگان وجود نداشت، بلکه او دوراندیشانه برای سرکوب تهدیدات احتمالی هر کدام از شاهزادگان در برابر پادشاه، سرپرستی آنها را به دست مختنانی سپرد که پیش از این، تنها برای خدمت در درون حرمسرا تربیت یافته بودند. بر همین اساس، دیگر ضرورتی بر حفظ و اجرای قواعد قدیم تربیت، همانند فراگیری و شناخت آداب طریقت صفوی، فنون سپاهیگری، پرورش جسم و فکر، اخلاق حکومت و سیاست احساس نمی‌شد، بلکه مؤدبان خواجه تنها وظیفه داشتند به شاهزادگان رسوم دربار و احکام و شعایر مذهب رسمی حکومت را بیاموزند.

بررسی جایگاه اجتماعی - تربیتی لکه در دوران صفوی ۴۳

بی گمان گسترش این شیوه در نیمه‌ی دوم تاریخ صفویه، سبب شد تا تربیت یافتگان آن که در مسند سلطنت قرار گرفتند هیچ شباهتی به زمامداران پیشین خود نداشته باشند و همین کافی بود تا به تدریج دستگاه سیاسی صفویان را ناکارآمد و مضمحل سازد.

Archive of SID

فهرست منابع و مآخذ

- اصفهانی، فضل‌الله بن روزبهان، (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای امینی*، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- اصفهانی، محمدمعصوم بن خواجهگی، (۱۳۶۸)، *خلاصه‌السیر*، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.
- بابایی، سوسن و کاترین بابایان، اینا باغدیانتس، مک کیب، معصومه فرهاد، (۱۳۹۱)، *غلامان خاصه، نخبگان نوحاسته‌ی دوران صفوی*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- بدلیسی، شرف‌الدین خان، (۱۳۷۷)، *شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان*، به کوشش ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر.
- برن، رهر، (۲۵۳۷)، *نظام ایالات در دوره‌ی صفویه*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بوسه، هربرت، (۱۳۶۷)، *پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی*، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بیژن، اسدالله، (۱۳۵۰)، *سیر تمدن و تربیت در ایران باستان*، تهران: ابن سینا.
- ترکمان، اسکندربیگ، (۱۳۱۷)، *ذیل تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح احمدسهیلی خوانساری، تهران: اسلامیه.
- حسن زاده، اسماعیل، (۱۳۷۹)، *حکومت قراقویونلو و آق‌قویونلو در ایران*، تهران: سمت.
- حسینی تفرشی، محمدحسین بن فضل‌الله، (۱۳۹۰)، *منشآت تفرشی*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی.
- الحسینی تفرشی، محمدحسین، (۱۳۸۸)، *مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی)*، ضمیمه کتاب تاریخ شاه صفی، تألیف ابوالمفاخر بن فضل‌الله الحسینی سوانح‌نگار تفرشی، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- الحسینی قمی، قاضی شرف‌الدین الحسین، (۱۳۵۹)، *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- الحسینی، خورشاه بن قباد، (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هاندا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- حکمت، علیرضا، (۱۳۵۰)، *آموزش و پرورش در ایران باستان*، تهران: مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی، (۱۳۶۲)، *تاریخ حبیب‌السیر*، تهران: خیام.
- رفعی(میرزا)، (۱۳۸۵)، *دستورالملوک*، به کوشش و تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، تهران: وزارت امور خارجه.
- روملو، حسن بیگ، (۱۳۸۴)، *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.

بررسی جایگاه اجتماعی - تربیتی لکه در دوران صفوی ۴۵

- رویمر، هانس روبرت، (۱۳۸۰)، *ایران در راه عصر جدید*، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.
- زریاب‌خویی، عباس، (۱۳۷۳)، «اتابک»، ج ۶، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- سمیعا (میرزا)، (۱۳۶۸)، *تذکره الملوک*، به‌کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر.
- سومر، فاروق، (۱۳۷۱)، *تقش ترکان آناطولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: گستره.
- سیوری، راجر، (۱۳۷۴)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- شاردن، ژان، (۱۳۷۲)، *سفرنامه‌ی شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شعار، جعفر، (۱۳۶۹)، «اتالیق»، ج ۱، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- شیرازی، عبدی بیگ، (۱۳۶۹)، *تکمله‌الآخبار*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نی.
- طهرانی، ابوبکر، (۱۳۵۶)، *تاریخ دیار بکر*، به‌کوشش نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران: طهوری.
- طهرانی، محمدشفیع، (۱۳۸۳)، *مرآت واردات (تاریخ سقوط صفویان، پیامدهای آن و فرمانروایی ملک محمود سیستانی)*، تصحیح منصور صفت‌گل، تهران: میراث مکتوب.
- عالم آرای شاه اسماعیل، (۱۳۸۴)، *تصحیح اصغر منتظرصاحب*، تهران: علمی و فرهنگی.
- عالم آرای شاه طهماسب، (۱۳۷۰)، *به‌کوشش ایرج افشار*، تهران: دنیای کتاب.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان آرا*، تهران: حافظ.
- غنیمه، محمدعبدالرحیم، (۱۳۸۵)، *دانشگاه‌های جهان اسلام*، ترجمه نورالله کسائی، تهران: دانشگاه تهران.
- قزوینی اصفهانی، محمدیوسف واله، (۱۳۸۰)، *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قزوینی، ابوالحسن، (۱۳۶۷)، *فوائد الصفویه*، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قزوینی، بوداق منشی، (۱۳۷۸)، *جواهرالآخبار*، تصحیح محسن بهرام‌زاد، تهران: میراث مکتوب.
- قزوینی، یحیی بن عبدالطیف، (۱۳۸۶)، *لب‌التوازیخ*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کسائی، نورالله، (۱۳۸۳)، *فرهنگ نهادهای آموزشی ایران از روزگار باستان تا تأسیس دولت صفوی*، تهران: دانشگاه تهران.
- کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.
- گلشنی، عبدالکریم، (۱۳۴۹)، «تشکیلات آموزشی ایران در دوره‌ی صفویه»، *ادبیات و زبان‌ها*، خرد و کوشش، اردیبهشت ۱۳۴۹، ش ۵؛ مرداد ۱۳۴۹، ش ۶؛ بهمن ۱۳۴۹، ش ۸؛ بهار ۱۳۵۰، ش ۹.
- لاکهارت، لارنس، (۱۳۸۰)، *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: علمی و فرهنگی.

۴۶ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۱۹

- مستوفی، محمد محسن، (۱۳۷۵)، *زبده‌التواریخ*، به‌کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفه محمود افشار.
- منشی، اسکندربیک، (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- مینورسکی، ولادیمیر، (۱۳۶۸)، *تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: امیرکبیر.
- نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین، (۱۳۷۳)، *دستور شه‌ریاران*، به‌کوشش محمدنادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- نویدی، داریوش، (۱۳۸۶)، *تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نی.
- واله اصفهانی، محمد یوسف، (۱۳۷۲)، *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، به‌کوشش میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

منابع لاتین:

- Babaie, Sussan & Babayan, Kathryn & Baghdiantz-McCab, Ina & Farhad, Massumeh, (2004), *Slaves of Shah, New Elites if Safavid Iran*, Lonon.Newyork, I.B.Tauris.
- Cahen, Clode, (1994), "Atabak", *Encyclopedia of Islam*, edited2, Vol. I. Leiden; New York, E.J. Brill.
- Baykara, Tuncer, "Lala", *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi (TDVİA)*, Vol.27.